

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفت شناسی

دکتر پیروز فطوریچی

جلسه ی چهارم

۱۳۸۳/۸/۱۰

ادامه ی بررسی پاسخ ها به مساله ی گتیه

#### ۴. شرط دلایل قاطع

یکی دیگر از پاسخها و واکنشها به مساله گتیه ، مقاله کلاسیک درتسکی است با عنوان دلایل قاطع . وی از معرفت شناسان و فیلسوفان ذهن و علم معاصر است .

به نظر می آید که باورهای ما به لحاظ سطح معرفتی یکسان نیستند و بسته به شدت و میزان توجیه، متفاوت اند و شدت توجیه و باور بسته به میزان اموری از جمله تضمین صدق است. درتسکی راهکارش برای پاسخ به اشکالهای گتیه رویکرد دلایل قاطع است. البته مراد از قاطع بسته به زمینه آن است، مثل تجاری، قضایی، معرفت شناختی و ... ولی مراد کلی از آن مشخص و یکسان است.

به نظر درتسکی توجیهات مثالهای گتیه ، قاطع نیستند و قطعیت توجیه لازمه ی معرفت است. البته در مراد وی از قطعیت ابهام هایی وجود دارد ولی به صورت کلی با یک بیان موجهاتی یعنی نفی امکان طرف مقابل. اساسا یکی از مواضع ورود موجهات به معرفت شناسی همین است.

به نظر می آید مراد وی از قطعیت یقین است که نسبت به پاسخ های دیگر خصوصا پاسخ گلدمن شرط سختگیرانه تری است، ولی این سخت گیری را لازمه امکان پاسخ به گتیه میدانند. با این بیان، دلایل قاطع، هم سویه معرفت شناختی و هم موجهه در نظر وی دارد و صرفا این گونه است که امکان خطا مسدود میشود.

در مقاله سه گزاره مترتب را بیان میکند و بعد به آن ارجاع میدهد،

۱- S معرفت دارد به P و معرفت وی به (P) بر پایه (R) است.

۲- (R) نمیتواند محقق باشد الا آن که (P) محقق باشد.

۳- امکان تحقق (R) با عدم امکان تحقق (P) قابل جمع نیست. در واقع معرفت مستلزم فرض کذب گزاره

سوم است. درتسکی در این جا از مفهوم علیت بهره نمیرد ولی مثلا ابن سینا در تبیین معرفت از مفهوم

علیت استفاده کرده و از این نظر پاسخ وی ترکیبی از پاسخ گلدمن و درتسکی است.

در ادامه با دو مثال ضرورت پیوستگی پذیرش گزاره (۱) تا (۳) را در امکان معرفت بیان میکند.

### نمونه ی اول درتسکی

در مثال اول میگوید فرض کنید کودکی دچار بیماری است و مادر وی توسط دماسنج درجه ی تب او را میسنجد و میبیند که ۹۸ درجه فارنهایت است که درجه معمول و نشانه سلامتی است و این را به دکتر گزارش میکند، هم سلامتی کودکش را و هم دلیل خود را که سنجش حرارت بدن او توسط دماسنج است. در اینجا مادر میتواند ادعای معرفت کند که کودک او سلامت است و برای معرفت خود دلیل موجه هم دارد. حال فرض کنیم فردی به مادر کودک میگوید که دماسنج دچار اختلال است و اساسا بیشتر از ۹۸ درجه را نشان نمیدهد با ضمیمه این اطلاع جدید اگر تنها دلیل مادر همان بوده باشد دیگر نمیتوان معرفت پیش گفته را به او نسبت داد. در اینجا سخن درتسکی این است که این عدم نسبت معرفت به مادر کودک از این روست که دلیل وی بر معرفت مورد ادعایش ، دلیل قاطعی نبوده است. تفاوت سخن لرر با درتسکی این است که لرر به کذب یقین بعدی (P) اشاره و استناد میکند ولی درتسکی چنین نمیکند بلکه صرفا از عدم قطعیت دلیل و امکان طرف مقابل (P) با وجود (R) سخن میگوید.

### نمونه ی دوم درتسکی

مثال دوم در تسکی بر مبنای معرفت از راه گواهی است که میخواهد بیان کند که در مواردی که ما معرفتی را نسبت میدهیم که مبنای آن گواهی است، این مبنا چون قطعیت ندارد، معرفت حاصل از آن نیز نباید معرفت محسوب گردد. مثال وی این است که میگوید جیمز کسی است که مجموعه تمبری دارد و به فردی مثلا (S) از ویژگی های مجموعه اش میگوید و او را برای دیدن این مجموعه به منزلش دعوت میکند، ولی (S) به خاطر پاره ای گرفتاری ها عذر میخواهد و دعوت وی را نمی پذیرد. (S) در موارد گوناگونی از این که جیمز مجموعه تمبر با ارزشی دارد سخن میگوید و دلیل آن را گفت و گوی خودش با جیمز میداند. در واقع دلیل (S) بر معرفت اش نسبت به اینکه جیمز دارای مجموعه تمبر با ارزش است، گفتگوی وی با اوست. در اینجا میتوان دو فرض برای جیمز کرد یکی بدبینانه و دروغ گویی او و دیگری خوشبینانه و این که او قصد داشته با (S) شوخی کند. با توجه به ضمیمه این اطلاع جیمز و با توجه به الگوی پیشنهادی در تسکی برای معرفت از آنجا که عدم (P) قابل جمع با (R) است و این که ممکن است جیمز در عین آنکه راجع به مجموعه تمبرش با (S) گفت و گو کرد، چنین مجموعه ای را نداشته باشد و دیگر دلیل (S) قطعیت مورد نظر را نداشته باشد پس نمیتوان معرفت پیش گفته را اساسا به (S) نسبت داد. در اینجا صرفا به همین دلیل (S) که گفتگوی او با جیمز است کار داریم و نه قرائن و شواهد دیگر، با فرض راستگویی جیمز هم از صرف این دلیل چون قطعیت ندارد نمیتوان موجه بودن معرفت (S) را نتیجه گرفت.

### چند نکته در باب معیار در تسکی

برخی اینجا اشکال سختگیرانه بودن معیار در تسکی را مطرح کرده اند که در ادامه به آن میپردازیم ولی بیان چند نکته راجع به معیار وی مفید است، اول آنکه بالاخره یا باید اشکال گتیه را به عنوان اشکال واردی پذیرفت و یا نباید آن را اشکال واردی دانست، اگر اشکال واردی بدانیم معیار ارائه شده در برابر اشکال وی تا حدودی سخت گیرانه خواهد بود. دوم اینکه با تفسیر سختگیرانه از معیار در تسکی، بازهم صدق ممتنع نمیشود بلکه دایره آن بسیار محدود میشود و چیزی شبیه همان یقین اخص قدما مانند ابن سینا میشود. سوم آنکه اگرچه سخنان در تسکی کمی ابهام و تعارض دارد ولی قرائنی تفسیر سختگیرانه از معیار او را نادرست میکند. مثلا وی در دو مثالی که بیان شده سعی نکرده صرفا یک سری احتمال های بدیل را طرح کند، بلکه در مثال اول فرد سومی را وارد میکند

که از خراب بودن دماسنج اطلاع دارد و در مثال دوم دو نوع تفسیر شخصیتی از جیمز میکند. یعنی در مثالهای خود به چیزی بیش از فروض محتمل بدیل که هموار کننده تفسیر سختگیرانه از معیار اوست نظر دارد.

### زمینه گرایی معرفتی در تسکی و پاسخ به مساله ی شکاکیت

اگر اشکال شود که با معیار وی چون شواهد و دلایل موجود در اکثر زمینه های دانشی مثل فیزیک و شیمی و ... هم قطعیت ندارد ، پس در آن ها هم نباید معرفتی داشت. وی با طرح فرضهای وقوع یافته در برابر محتمل و مفروض به این نظر دارد که صدق احتمال های بدیل نافی معرفت نیست، بلکه در هر زمینه ای باید ، فرضی که میشود در آن زمینه مربوط و معقول باشد. خود پاسخ وی با توصیفی که داده شده پایه پاسخ وی به مساله شکاکیت و دیدگاه او در باب Relevant Alternative (بدیل‌های مناسب و مربوط) است.

مثال وی در باب شکاکیت این است که میگوید فرض کنید که به باغ وحش رفته اید و در آنجا گورخری را میبینید و میتوانید معرفت به دیدن گورخر را برای خود معتبر بدانید. اینجا اگر شکاکی به شما بگوید که شما مطمئن نیستید و شاید آنچه در برابر شماست یک الاغ یا اسب است که آن را رنگ کرده اند ، شما به چنین فرض احتمالی التفات نمیکنید و از اعتبار معرفت خود دست نمیکشید، زیرا این فرض در اینجا مربوط و درخور نیست. ملاک مربوط بودن هم عقل سلیم و کلمان سنس است که مایه های اولیه آن به بحثهای مور میرسد و امروزه لحاظ آن در معرفت شناسی میشود.

البته تغییر شرایط میتواند احتمالهای مربوط را نامربوط و نامربوط را مربوط کند. مثلا بعد از یازده سپتامبر بسیاری در بازکردن بسته های پستی خود احتیاطه هایی را میکردند که مبتنی بر فرض احتمال هایی بود که پیش از یازده سپتامبر بی ربط بودند و الان مربوط محسوب میشدند.

یکی از مایه های اولیه بحث زمینه گرایی در معرفت شناسی که امروزه از مباحث زنده است، همین تبیین در تسکی است. مدعای زمینه گرایی اجمالا لحاظ زمینه ی بحث در مربوط بودن یا نامربوط بودن فرض های احتمالاتی است، مثلا در کلاس تاریخ و هنگام بحث از جنگ های ناپلئون ، تشکیک در اصل وقوع چنین جنگهایی به خاطر ابتدای آن بر گواهی دیگران نامربوط است ولی همین تشکیک ها در زمینه بحثهای معرفت شناسی مربوط است و چه بسا ما مغز در خمره باشیم . البته این بحث پیشینه خوبی دارد و تا ارسطو و ابن سینا هم شواهدی از لحاظ

آن وجود دارد. مثلاً همین سخنان ابن سینا که شکاک را بزیند یا در آب بیندازید و .. به همین معناست که در لحاظ کامان سنس، راه بحث نظری مسدود است و صرفاً میتوان بحث عملی کرد.

## دو برداشت از شرط دلایل قاطع در تسکی

از سخن در تسکی و معیار پیشنهادی وی دونوع برداشت شده است: یکی اینکه مراد وی یقین است به صورت مطلق و امکان خطا در نظر وی به معنای فراگیر آن در تمام جهان های ممکن است. نقدی که در ادامه به آن میپردازیم چنین برداشتی است. برداشت دیگر این است که معیار ایشان با لحاظ زمینه بحث است و نه جهان های ممکن بلکه جهان های ممکن معقول در آن زمینه سخن. من پیشتر از در تسکی جو یا شدم که چرا به نقد جرج پاپاس و مارشال سوین پاسخی نداده است و در جواب گفت که آن نقد را اصلاً وارد نمیداند که پاسخ دهد و این نشان میدهد که با برداشت اول که نقد جرج پاپاس و مارشال سوین مبتنی بر آن است همراه نیست.

## نقد و بررسی نظریه ی گلدمن توسط در تسکی

در ادامه در تسکی به نقد گلدمن میپردازد. ابتدا به مساله ی جالبی که آن را از گلیبرت هارمن نقل میکند میپردازد و آن مقایسه ای است که میان لاتاری و تستیمونی انجام میدهد و نشان میدهد که در این دو مورد ما دو مکانیزم مختلف معرفتی را نسبت به احتمال مخالف در پیش میگیریم . به این بحث در آینده می پردازیم.

در تسکی در مقام مقایسه معیار خودش با گلدمن میگوید که معیار پیشنهادی وی قوی تر از معیار گلدمن است که این را در نمونه ای که خود گلدمن بیان کرده بود و مثالی دیگر نشان میدهد.

در مثال گدازه ها و آتشفشان طبق صورت بندی در تسکی باید گفت که آن گدازه ها در آنجا نمی بودند مگر آنکه کوه آتشفشانی پیشتر در گذشته فوران کرده باشد. این گزاره طبق معیار گلدمن معرفت محسوب میشد ولی طبق معیار در تسکی نمیتواند معرفت به حساب آید چون در اینجا میتوان احتمالات معقولی تصویر کرد . مثلاً کوه در مثال گلدمن را (M) بنامیم و کوه دیگری در نزدیکی آن فرض کنیم به نام (N) از نظر شواهد زمین شناختی و ضرورت تخلیه مواد مذاب درون زمین اگر گدازه ای در آن منطقه یافت شود از یکی از دو کوه (M) یا (N) بوده است و از این دو اگر یکی فوران نکند دیگری مثلاً فوران میکند. این احتمال معقول متصور، مانع از این میشود

که معرفت پیش گفته طبق معیار گلدمن، در معیار درتسکی معرفت به حساب آید. اگر دقت شود در این جا هم درتسکی سعی میکند مثال معقولی بزند و فرض احتمالی که تصویر میکند بسته به زمینه سخن، امکان وقوع داشته باشد و این موافق برداشت دوم از دو برداشت پیش گفته از اوست و الا فرض جهان های ممکن نیاز به این صورت بندی خاص ندارد.

مثال دوم درتسکی بیشتر مطلب را روشن میکند فردی به نام هارلد در یک مسابقه بخت آزمایی شرکت میکند و بلیط آن را میخرد، با توجه به این که ۱۰۰۰۰ نفر در این بخت آزمایی شرکت کرده اند، احتمال برنده شدن وی یک به ده هزار است، جایزه این بخت آزمایی را  $X$  در نظر بگیریم، فرد نوع دوستی به نام راک افرد تصمیم میگیرد که اگر هارلد در مسابقه  $X$  را نبرد، خودش  $X$  را به او بدهد. طبیعتاً احتمال باخت هارلد در مسابقه بیشتر است و متوقع، باخت وی است. موافق این انتظار، هارلد شکست میخورد و راک افرد هم به قول خود وفا میکند و  $X$  را به او میدهد. در این جا ( $S$ ) وارد ماجرا میشود، ( $S$ ) با شرایط هارلد آشناست و او هم مانند همه احتمال برنده شدن هارلد را نمی دهد. براساس شواهد موجود ( $S$ ) استدلال میکند که هارلد  $X$  را از بخشش راک افرد به دست آورده نه برنده شدن در مسابقه. چون احتمال برنده شدن وی بسیار ضعیف و غیر قابل توجه بوده است. ( $S$ ) در این جا زنجیره علی ای را از اعطای جایزه تا داراشدن  $X$  بازسازی میکند واقعیت هم موافق این زنجیره بازسازی شده توسط وی است، لذا تمام شروط معیار پیشنهادی گلدمن اینجا وجود دارد و باید ( $S$ ) را دارای معرفت دانست، ولی شهوداً روشن است که او معرفت ندارد. به نظر درتسکی سیر قضیه در این است که در تحلیل گلدمن، احتمال مخالف نادیده گرفته شده است. اگر بخواهیم مثال دوم را براساس معیار درتسکی صورت بندی کنیم این گونه میشود: هارلد  $X$  را نمیداشت مگر آنکه راک افرد آن را به او بدهد، و این قضیه درست نیست. چون احتمال بردن او در لاتاری هم بوده است، هر چند این احتمال بسیار ضعیف است و در واقع هم راک افرد آن را هدیه داده است.

البته به نظر این اشکال درتسکی و مثال نقض وی به گلدمن وارد نباشد چون گلدمن سه شرط را بیان کرده بود: ۱- وجود پیوند علی ۲- بازسازی پیوند علی ۳- صحت استدلال و استنتاج به کار رفته و اینجا استدلال و استنتاج بکار رفته درست نیست. خود درتسکی هم در پانوشت (۸) مقاله اش میگوید اگر مراد گلدمن این باشد که من هم با او همراهم و اشکالی وارد نیست و اگر مراد او این نباشد که اشکال وارد است.

## گذار از بحث تحقق معرفت به تحلیل معرفت

باید دقت کرد که در بحث معرفت دو بحث مجزا وجود دارد یکی تحلیل و تعریف معرفت و دیگری شرایط تحقق معرفت، میشود در بحث تحلیل معرفت، تحلیل و تعریفی ارائه شود ولی بعدا در مقام تحقق وجود معرفت ممتنع دانسته شود. مثلا پیشتر دیدید که لرر که معرفت پایه را تبیین و تحلیل میکند با آن که اصلا معرفت پایه را قبول ندارد. البته تحلیل معرفت و کیفیت آن تعیین کننده تحقق معرفت و محدوده آن است و از اشکالهای همیشگی به تحلیل های معرفت این است که این تحلیل سخت گیرانه است و بسیاری از موارد معرفت را شامل نمیشود. این از جمله نقدها به تحلیل درتسکی و گتیه است.

یکی از سبکهای تحلیل معرفت زمینه گرایی است که بحثی است که از پاسخها به مساله شکاکیت پدید آمده و مستقل شده است. در مساله شکاکیت دیدند که ناچار هستند به گونه ای زمینه گرایی تن دهند، و بعد در تحلیل معرفت هم به نوعی زمینه گرا شدند.

### بحثی تطبیقی در تعریف معرفت از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و معرفت شناسان جدید

به عنوان یک بحث جانبی و تطبیقی به تعریف معرفت از نظر ابن سینا میپردازیم این تعریف در منطق شفا و کتاب برهان آمده است و گزارش آن را از کتاب اساس الاقتباس خواجه نصیر نقل میکنیم، ص ۳۶۰ و ۳۶۱ چاپ دانشگاه تهران تصحیح مدرس رضوی، ص ۳۶۰: اعتقادی بود جازم، مطابق، مرکب بود از تصدیقی مقارن تصدیقی دیگر، به انضمام نقیض اول. ص ۳۶۱: پس یقین تصدیقی است ضروری یا غیر ضروری مقارن با تصدیق دیگر به آن که وقوع تصدیق اول بر آن وجه هست که ضروری است. در تعریف ابن سینا و شاگردان وی به خاطر نوع تعریفی که کردند علیت را وارد کرده اند. برخلاف گلدمن، از ابتدا علیت را وارد نمی کنند و نظیر تعریف درتسکی را می آورند ولی در ادامه به تعریف گلدمن نزدیک میشوند.